



سراخ استاد عذاری که هم نت با من کار می‌کرد و هم گوشه ردیف‌ها را. هفته‌ای ۳ جلسه پیش عذاری می‌رفتم تا این که در سال ۱۳۵۰ و در سن ۷۰ سالگی فوت کرد و مجبور شدم موسیقی را با استاد دیگری ادامه دهم که البته با معرفی خود استاد فرنام به خدمت استاد بزرگ، علی اکبر شهنازی رسیدم.

اولین مشوق؟
اولین مشوق شاید خود خانواده‌ام بودند که محیطی فرهنگی هنری را برایم فراهم کردند اما تاثیرگذارتر از همه، همان برادرم بهمن بود که با راهنمایی‌ها و تشویق‌هایش، تاری که برایم خرید و محیط گرم و پرشور هنری که در خانه‌مان به راه انداخت، مرا به این سمت سوق داد.

اولین آهنگی که ساختید (البته اگر آهنگسازی هم می‌کنید)؟
من خیلی وقت و ذهنم را مشغول و درگیر آهنگسازی نمی‌کنم و به طور جدی و حرفه‌ای هم این کار را دنبال نکردم. (چون همان طور که می‌دانید آهنگسازی مقوله‌ای جدا از نوازندگی است و ذوق و خلاقیت خاصی را هم می‌طلبد.) اما به هر حال، زمانی که احتیاج باشد در کنار نوازندگی آهنگسازی هم می‌کنم. اولین بار هم زمان دانشجویی و در کلاس آهنگسازی، آهنگ ساختم که بیشتر حالت تمرین و یادداشت شخصی و کلاسی داشت و جایی ثبت و ارائه نشد. بعد هم وقتی وارد مرکز حفظ و اشاعه موسیقی شدم، هنگام اجرای کنسرت با گروه فارابی به سرپرستی آقای کیانی نژاد، آهنگ هم برای گروه می‌ساختم. بعد از انقلاب نیز اولین بار در سال‌های ۱۳۶۶-۱۳۶۵ که اجرای کنسرت‌هایمان با آقای شجریان شروع شد، گاهی آهنگ کارهایمان را خودم می‌ساختم.

اولین جایزه‌ای که برای موسیقی و تار زدن گرفتید؟

یک خودنویس و یک لوح تقدیر به همراه اردوی رامسر، اولین جایزه‌ای بود که در دوران دبیرستان از طرف رئیس فرهنگ تیریز به من اهدا شد. آن موقع انجمن‌های فرهنگی هنری مختلفی در دبیرستان‌ها فعالیت می‌کردند از جمله انجمن موسیقی. من عضو این انجمن بودم و تار می‌زدم و کنسرت برای دانش‌آموزان اجرا می‌کردم. برنامه ما در بین دبیرستان‌ها و در سطح استان رتبه اول را کسب کرد و برگزیده شد و آن جایزه به ما تعلق گرفت.

اولین جایزه رسمی و معتبر؟

اولین جایزه را سال ۱۳۷۶ از وزیر وقت ارشاد گرفتم که شامل یک لوح تقدیر و ۲۰ سکه طلا بود.

این جایزه را به چه عنوان به شما اهدا کردند؟
به عنوان تک‌نواز برجسته ایرانی. البته ۴ تک‌نواز را انتخاب کردند که من هم یکی از آنها بودم.

اولین گروه موسیقی که به عضویت آن درآمدید؟

اولین گروه را توی دبیرستان تشکیل دادیم. یک گروه از بچه‌های تارزن که دور هم جمع می‌شدیم، تار می‌زدیم و تمرین می‌کردیم و گاهی هم برای بچه‌ها (به صورت تک‌نوازی یا گروهی) کنسرت اجرا می‌کردیم.

اولین کنسرتی که در ایران برگزار کردید؟

اولین کنسرت‌هایم را در سنین ۱۷-۱۶ سالگی توی دبیرستان و گاهی هم در تالار شیر خورشید تیریز به صورت تکنوازی تار اجرا کردم.

اولین کار و اجرای گروهی به طور حرفه‌ای؟

اولین بار در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی و با گروه آقای کیانی نژاد در تالار درویش آن مرکز، برای مردم و علاقه‌مندان برنامه اجرا کردیم. اعضای گروه هم آقایان: شفیعیان، ذوالفقون (تار)، موسوی، مقدسی (کمانچه)، رجبی (عود) و رضوی (خواننده) و خود من بودیم.

اولین کنسرتی که در خارج از کشور اجرا کردید؟

سال ۱۳۶۴ به دعوت شورای موسیقی آلمان برای اجرای موسیقی به آن کشور رفتم. آلمانی‌ها برای یکی از شاعران شان (فردریک) که حافظ شناس هم بود بزرگداشتی گرفته بودند و از ایران هم مرا برای اجرای برنامه دعوت کردند. یک ساعت تار زدم و نیم ساعت سه تار (به صورت تکنوازی) که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

اولین کنسرتی که به صورت گروهی در خارج از ایران برگزار کردید؟

سال ۱۳۶۵ (۱۹۹۰)، با گروه عارف و به همراه آقای شجریان در «بن» آلمان کنسرت برگزار کردیم و بلافاصله بعد از آن در چند شهر دیگر آن و چند شهر آمریکایی از جمله واشنگتن که در همه جا با استقبال بی نظیری روبه‌رو شدیم.

اولین هنر منتخب شما بعد از موسیقی؟

نقاشی را خیلی دوست دارم و خطم هم خوب است اما هنر انتخابی من بعد از موسیقی، سینماست.

بشدت به سینما علاقه دارم و آن را دنبال می‌کنم و اگر ادعا نباشد باید بگویم آن را خیلی خوب می‌فهمم و مطمئنم اگر به دنبال موسیقی نمی‌رفتم و موسیقیدان نمی‌شدم، حتماً از دنیای سینما سردر می‌آوردم و یک هنرپیشه می‌شدم.

اولین فیلم سینمایی که دیدید؟

من از ۴ سالگی به همراه برادرم به سینما می‌رفتم و زیاد هم فیلم می‌دیدم. آن موقع تازه دوبله به ایران آمده بود. اولین فیلمی که دیدم یادم نیست، اما اوایل فیلم‌های رومی و جنگی روی پرده سینما بود که شاید اولین فیلم‌هایی باشد که دیدم. فیلم‌های فارسی آن دوره را هم زیاد نمی‌دیدیم الا فیلم‌های خوبی مثل گاو، قیصر، آقای هالو و آقای پستچی که فیلم‌های خوبی بودند و زیاد هم سروصدا کردند.

اولین بازیگران و کارگردان‌های منتخب شما؟

بسیاری از کارگردان‌ها و بازیگران خارجی مثل پل نیومن، آلپاینو، رابرت دنیرو، مارلون براندو و... را دوست دارم و از بازیگران ایرانی نیز به آقایان انتظامی، مشایخی، نصیریان و پرویز پرستویی (که نقش بازی نمی‌کند بلکه می‌شود همان آدم و کاملاً با نقشش قاطی و یکی می‌شود) علاقه‌مندم. آقایان کیارستمی، کیمیایی، تبریزی و حاتمی‌کیا هم کارگردان‌هایی هستند که کارشان را می‌پسندم.

اولین خواننده‌های محبوب‌تان؟

آقای قوامی از خواننده‌های رادیو بودند که خیلی به ایشان علاقه داشتم. اقبال‌السلطان، طاهرزاده و مرحومه قمرالملوک وزیری نیز از دیگر خواننده‌های مورد علاقه‌ام بودند. از خواننده‌های امروز نیز به آقای شجریان علاقه و ارادت دارم.

اولین موسیقیدان‌ها و آهنگسازهای مورد علاقه‌تان؟

محبوبی، درویش‌خان، علی اکبر شهنازی، تجویدی، خرم و یاحقی از اساتید و موسیقیدان‌های بزرگ ایرانی هستند که به آنها علاقه زیادی داشتم و دارم.

اولین خاطره شیرین زندگی؟

اولین خاطره شیرین زندگی‌ام خرید همان تار در ۱۲ سالگی توسط برادرم است اما شیرین‌تر و به یاد ماندنی‌تر از آن، رفتن پیش استاد شهنازی بود. چون تا قبل از آن، صفحات کارهای ایشان را گوش می‌کردم ولی همیشه فکر می‌کردم که استاد شهنازی فوت شده اما وقتی استاد خود آقای عذاری فوت شد، خیلی متأثر و ناراحت شدم و ماتم گرفته بودم که چه کنم؟ که خانواده گفتند: این که غصه ندارد، می‌فرستیم تهران پیش استاد شهنازی. تازه فهمیدم استاد زنده است و خدا می‌داند از این اقبال چقدر خوشحال و ذوق زده شدم. وقتی رفتم پیش شهنازی، انگار تازه از توی زورق باز شد بودم. موه‌های سفید با لباس‌های خاکستری و یک تار هم بغلش. گفتم شاگرد عذاری هستم، گفت خدا رحمتش کند، خیلی زود فوت شد و... هنوز آن صحنه و آن دیدار اولین را خوب به خاطر دارم.

اولین خاطره تلخ تمام این سال‌ها؟

اولین و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم، مربوط به استاد شهنازی است.

سال ۱۳۵۹ که انقلاب فرهنگی شد، استاد شهنازی هم از تهران رفت دماوند. من هر هفته به ایشان سر می‌زدم تا این که یک روز (۲۴ اسفند ۱۳۶۳) که برای دیدنش به آنجا رفتم، بعد از ناهار در حالی که کنار کرسی نشسته بود، شروع کرد به پرسیدن سوالاتی از من درباره ردیف‌های موسیقی، یک به یک ردیف‌ها و آهنگ‌های خودش را از من پرسید تا مطمئن شود همه را به خوبی یاد گرفتم و در حافظه دارم. بعد هم به پیش خدمتش گفت: تار منو بیار و رو کرد به من و گفت تار بز. این اولین باری بود که از من می‌خواست برایش تار بز. گفتم: استاد من در محضر شما نمی‌توانم تار بز. گفتم: بز. شروع کردم به تار زدن. دیدم آرام آرام اشک می‌ریزد. تار زدن را قطع کردم و علت ناراحتی‌اش را پرسیدم. گفت: یاد جوانی‌ام افتادم. بعد هم پرسید: باباجان این ماه، چه ماهی است؟ گفتم: اسفند و بعدش هم فروردین است و ما برای دست‌بوسی به خدمت شما می‌رسیم. گفت: اسفند نیست و فروردین هم نخواهد آمد.

خانمش با گریه گفت: آقا دوسه روزه حال خوشی ندارد که با شنیدن این حرف خیلی متأثر شدم. استاد دیگر چیزی نگفت و سرش را تکیه داد و چشم‌هایش را بست و خوابید. شب شده بود برگشتم خانه و خوابیدم. خواب دیدم استاد شهنازی در حالی که لباس بسیار زیبایی پوشیده، یک کیسه به من می‌دهد و می‌گوید مال توست. توی کیسه تعداد زیادی مضراب بود، شاید ۱۰۰ مضراب و یک کیسه دیگر درون آن کیسه بود که مضراب خودش که بزرگ‌تر هم بود درون آن بود. مضرابش را که برداشتم و دست گرفتم شکست. ناراحت و پریشان از خواب بیدار شدم و نگران اطراف اتاق می‌گشتم. به دلم برات شده بود فوت شده، ساعت ۶ صبح خانمش زنگ زد و گفت: توی بیمارستان شرکت نفت هستم آقا می‌خواهند شما را ببینند. خیلی سریع خودم را رساندم بالای سرش اما دیگر تمام کرده بود.

از اولین ویژگی‌های اخلاقی شما؟

آدم صادق، بی‌شبه‌پله و روراستی هستم و ظاهر و باطنم یکی است. البته صبور هم نیستم و کمی عصبی مزاجم و زود از کوره در می‌روم.

اولین چیزی که باعث رنجش و آزار شما می‌شود؟

دروغ. توی روم فحش بده اما بهم دروغ نگو. دروغ مادر همه بدی‌هاست.

اولین آرزوی شما؟

دوست دارم همه ملت ایران در صحت و سلامت کامل با یک زندگی، فرهنگ و آزادی در شان خودشان زندگی کنند. ملت ایران ملت بزرگی است و استحقاق بسیار بیشتر از اینها را دارد.

نگاهی گذرا به کارنامه هنری پیرنیاکان

داریوش پیرنیاکان متولد ۱۳۳۴ منطقه گرگر از توابع آذربایجان شرقی و فارغ‌التحصیل موسیقی از دانشکده هنر دانشگاه تهران است.

منطقه قدیمی و فرهنگی گرگر و عاشورا‌های پر بارش که با تعزیه‌ها و مراسم پرشور و آهنگینی همراه بود و تلفیقی از هنر و مذهب را به رخ می‌کشید، بعلاوه رشد و نمو زیر بال و پر پدری هنرمند و هنردوست، از همان بدو تولد و کودکی، بستر ذهنی مناسبی را برایش فراهم کرد تا بیش از هر چیز به موسیقی حساسیت نشان دهد. حساسیتی که کمی بعدتر و در سن ۱۲-۱۰ سالگی به واسطه تشویق و راهنمایی و فضای هنری که برادر هنردوست و محقق‌اش در خانه ایجاد کرده بود، به عشق و علاقه‌ای شدید و گریزناپذیر تبدیل شد.

پیرنیاکان از ۱۲ سالگی آموزش موسیقی و نوازندگی تار را نزد حسین محوری آغاز کرد و با محمدصفر عذاری آن را ادامه داد. عشق وافر به موسیقی نه تنها او را برای فراگیری بیشتر و بهتر از تبریز به تهران و پای درس استاد علی اکبر شهنازی (به مدت ۷ سال) کشاند که باعث شد رشته پزشکی را نیز ناتمام رها کند و صندلی‌های دانشکده هنر را بیازماید.

پیرنیاکان از سال ۱۳۵۲ همکاری با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی را آغاز کرد که علاوه بر اجرای کنسرت‌های گروهی متعدد و استفاده از محضر اساتیدی همچون داریوش صفوت (رئیس مرکز)، محمود کریمی، هرمزی و عبدالله دوامی، خود نیز هم‌زمان آموزش به دانشجویان مبتدی را شروع کرد. او سه تار را نیز در همین مرکز و نزد استاد فروتن فرا گرفت. او همچنین همکاری با محمدرضا شجریان -استاد آواز ایران- را از سال ۱۳۵۸ آغاز کرد که این آشنایی و همکاری به ضابط و انتشار بیش از ۲۰ کار مشترک در قالب کاست و سی‌دی و برگزاری ۲۰۰ کنسرت داخلی و خارجی (بعد از انقلاب) انجامید.